

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم حکومت

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۳۴

تاریخ: ۱۳۹۲/۶/۱۸

الحمد لله رب العالمين



شناسنامه

عنوان:

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم حکومت

تهیه و تدوین:

محمد صالحی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۳۴

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۶/۱۸

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

فهرست مطالب

۳.....	مقدمه.....
۳.....	۱. واژه شناسی.....
۳.....	۱-۱. معنای لغوی.....
۳.....	۱-۲. معنای اصطلاحی.....
۵.....	۲. مفاهیم مشابه.....
۶.....	۳. تاریخچه.....
۶.....	۴. اقسام و انواع.....
۸.....	۵. مبانی حکومت.....
۸.....	۵-۱. مبانی حکومت در اندیشه اسلامی.....
۹.....	۵-۲. مبانی حکومت در اندیشه سکولار.....
۱۰.....	۶. ضرورت حکومت.....
۱۰.....	۶-۱. ضرورت حکومت از دیدگاه عقلی.....
۱۱.....	۶-۲. ضرورت حکومت از منظر آیات و روایات اسلامی.....
۱۲.....	۷. اهداف حکومت.....
۱۲.....	۷-۱. اهداف حکومت در اسلام.....
۱۳.....	۷-۲. اهداف حکومت‌های سکولار.....
۱۴.....	۸. حکومت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....
۱۴.....	۸-۱. مقدمه قانون اساسی.....
۱۵.....	۸-۲. اصول قانون اساسی.....
۱۶.....	جمع‌بندی.....
۱۷.....	منابع جهت مطالعه بیشتر.....
۱۹.....	منابع و مآخذ.....

مقدمه

مفهوم حکومت (الدولة، government) یکی از مفاهیم کلیدی و پر کاربرد حقوقی و سیاسی است. اندیشمندان و صاحب نظران این عرصه‌ها از گذشته‌های دور به فراخور به این موضوع پرداخته و تعاریف گوناگونی از آن ارائه کرده‌اند. در این نوشتار ابتدا به بررسی مفهوم حکومت و سیر تاریخی آن پرداخته، سپس در قسمت پنجم و ششم به مبانی و ضرورت حکومت در جوامع بشری خواهیم پرداخت. در قسمت بعد بحث از اهداف حکومت بوده و در انتها به بررسی مفهوم و مبانی حکومت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

۱. واژه‌شناسی

ابتدا لازم است مفهوم حکومت در لغت و اصطلاح و انواع آن را تبیین کنیم.

۱-۱. معنای لغوی

اصطلاح حکومت (Government) از ریشه لاتین gubernator و gubernatio به معنای راندن و راننده مشتق شده است (وینسنت، ۱۳۷۶: ۵۵).

حکومت در لغت در معانی قضاوت کردن، فرمانروایی کردن، سلطنت کردن، حکم راندن و فرماندهی بکار رفته است. و حکومت راندن به معنی اعمال و به کار بردن سلطه و قوه حاکمی می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۰۴۰).

اصطلاح حکومت در قرون میانه به معنای فرمان راندن بکار برده می‌شد و به نظر می‌رسد که لفظ حکومت از طریق زبان فرانسه قدیم (government) در اوایل قرن ۱۶ وارد زبان انگلیسی شده باشد. در فرانسه مصداق کلمه حکومت محدود به قوه مجریه است و از لفظ gouvernement استفاده می‌شود (وینسنت، ۱۳۷۶: ۵۶).

در عربی واژه حکومت در معانی گوناگونی بکار می‌رود، این واژه گاهی بر قوه مجریه یا همه قوای حاکم و گاهی به سیستم حکومتی دولت و روش حکومتی آن اطلاق می‌شود (بعلبکی، ۱۹۸۰: ۹۴).

۲-۱. معنای اصطلاحی

حکومت در علم حقوق و اندیشه سیاسی دارای سه معنا می‌باشد:

- ۱- عمل حکومت و رهبری؛
- ۲- رژیم سیاسی و ارگان‌هایی که عملاً سر رشته فرمانروایی را در یک کشور به دست دارند، به ویژه قوه مجریه؛
- ۳- در معنای خاص همان رژیم سیاسی است که نمودار نهادهای سیاسی و شیوه اعمال قدرت در قالب‌بندی‌های حقوقی می‌باشد. در واقع طرز اعمال حاکمیت در حکومت متجلی می‌گردد (قاضی، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۰).
- و در معنای سوم حکومت مرکب است از دو گونه نهاد سیاسی:
 - نهادهای فرمانروا و نهادهای غیرفرمانروا که شامل احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ می‌باشد. نهادهای غیرفرمانروا در اثرگذاری و تهیه و انتقال قدرت سیاسی به شکل غیر مستقیم دخالت می‌کنند (قاضی، ۱۳۸۵: ۱۰۲).
 - در تعریف دیگری از حکومت آمده است:
 - «حکومت به معنای سازمانی که دارای تشکیلات و نهادهای سیاسی مانند قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه باشد، از عمده‌ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها تجلی و اعمال حاکمیت می‌کند» (عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ۷۵۱).
 - اندرو وینسنت متفکر علوم سیاسی سه معنا از حکومت ارائه می‌کند:
 - (الف) شخص یا اشخاصی که عمل حکمرانی را انجام می‌دهند.
 - (ب) قوه مجریه در مقابل قوه مقننه و دیگر قوا به معنای مناصب اجرایی.
 - (ج) گروه سیاست‌گزاری که قوانین را تصویب و اجرا می‌کنند (وینسنت، ۱۳۷۶: ۵۵).
 - به اعتقاد شهید صدر حکومت در اسلام عبارت است از رعایت و حفظ شؤون امت بر اساس شریعت اسلامی و به همین جهت بارها بر حاکم اسم راعی و بر فرمانبرداران نام رعیت اطلاق شده است همانگونه که در حدیث «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مجلسی، ۱۴۱۴: ۷۶۸) آمده است (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۱۱).
 - در نهایت می‌توان گفت حکومت، نوع سازماندهی و تجلی بیرونی حاکمیت و قدرت سیاسی که جزء تشکیل دهنده دولت یا کشور است، می‌باشد. به بیان دیگر دولت به وسیله حکومت است که اعمال حاکمیت می‌کند. از حکومت به عنوان رژیم سیاسی نیز یاد می‌شود.

۲. مفاهیم مشابه

دستگاه اداری، حاکمیت، دولت - کشور و دولت از مفاهیم مشابه حکومت می‌باشند. که بررسی و روشن نمودن مفهوم آنها در فهم دقیق ابعاد مختلف حکومت بسیار مؤثر است.

دستگاه اداری، به مصداق محدودتر مفهوم حکومت یعنی دستگاه مجری سیاست اطلاق می‌شود.

در تعریف دولت آمده است: «دولت، جامعه سیاسی سازمان یافته و نهادبندی شده‌ای است که از سایر جوامع تمایز بوده و شخصیت مشخص و متمایزی از عناصر ترکیبی خود دارد» (قاضی، ۱۳۸۵: ۵۴). ایشان برای جلوگیری از اشتباه با دیگر معانی‌ای که از دولت ارائه می‌کنند (نهادهای فروانروا و متصدیان سیاسی و یا قوه مجریه) لفظ کشور را اضافه می‌کنند و از ترکیب دولت - کشور که دارای سه عامل اصلی گروه انسانی، سرزمین و قدرت سیاسی است، استفاده می‌کنند (قاضی، ۱۳۸۵: ۵۵). عده‌ای دیگر از حقوق‌دانان دولت را به معنای کشور و جامعه ملی می‌دانند که از سه عنصر سرزمین، جمعیت و قدرت سیاسی تشکیل شده است (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۱۳۷). بنابراین دولت مفهوم اعم از حکومت می‌باشد و حکومت دستگاه اجرایی تحقق دولت است.

حاکمیت نیز به معنای قدرت برتر فرماندهی و مرکز تولید اقتدار به هر یک از دستگاه‌های فرمانروا می‌باشد. بر اساس حاکمیت تمامی صلاحیت‌ها مشخص می‌شود (قاضی، ۱۳۸۵: ۷۱ و ۷۷)؛ یا به بیان دیگر قدرت سیاسی دولت که از هیچ سازمان و نهاد بیرونی منبعث نشده و برتر از آن نیز وجود ندارد (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

از دیدگاه شهید صدر دولت به معنای نهاد کامل سیاسی - اجتماعی دارای شخصیت حقوقی مستقل است، که دارای چهار رکن: سرزمین، جمعیت، حکومت و استخلاف سیاسی که بیانگر حاکمیت است؛ می‌باشد. حکومت همان رکن اجرایی و مجرای تحقق دولت و تشکیلات اجرایی، قانونی و داوری کننده دولت می‌باشد (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۷-۹).

در نهایت باید گفت دولت یا کشور اجتماع منسجم مردمی است که دارای شخصیت حقوقی بوده و در یک سرزمین با قدرت سیاسی به حیات اجتماعی سیاسی خود ادامه می‌دهد. و حاکمیت جزء تشکیل دهنده دولت و آن قدرت برتری است که

دیگر اقتدارات از آن ناشی می‌شود. همچنین حکومت نحوه اعمال حاکمیت و تجلی بیرونی و ساختارهای ابزاری آن می‌باشد.

۳. تاریخچه

مفهوم حکومت یکی از مفاهیمی است که از گذشته‌های دور با اندیشه سیاسی اندیشمندان عجین شده است. در یونان باستان سقراط، افلاطون و ارسطو هر کدام به این مسئله توجه خاص داشته و تقسیم‌بندی‌هایی از انواع حکومت ارائه کرده‌اند. در قرون وسطا که اندیشه کلیسا غلبه داشت، حکومت تجلی مشیت الهی و مامور برقراری عدالت قلمداد می‌شد. در دوران رنسانس با توجه به تحولات صورت گرفته، مبانی و اهداف حکومت دستخوش تغییر گشت. در این دوران منشأ حاکمیت مردم، آزادی هدف حکومت و دموکراسی و جمهوری از حکومت‌های مطلوب به شمار می‌رفت. در دوران بعد از رنسانس تا به امروز نیز در ادامه همان مسیر اندیشمندان نظرات خود را ابراز می‌نمایند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۷۲-۱۰۱).

در اسلام از همان ابتدای ظهور و رسالت پیامبر اکرم (ص) مساله حکومت مطرح بوده است. چنانچه ایشان در اولین فرصت (پس از ورود به شهر یترب) اقدام به تشکیل حکومت کردند. حکومت در اسلام ابزاری برای تحقق اهداف الهی است. اهداف و مبانی حکومت از دیدگاه اسلامی متفاوت بوده است که در بخش‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۴. اقسام و انواع

دانشمندان و حقوقدانان از منظرگاه‌های متفاوتی از جمله نوع، ساختار، محتوا، تعداد فرمانروایان و... تقسیمات گوناگونی از حکومت‌ها ارائه نموده‌اند که در این بخش به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم.

ارسطو حکومت‌ها را بر اساس تعداد زمامداران به سه گروه تقسیم و البته برای هر یک از آنها شکل سالم و فاسد را نیز بیان می‌کند:

الف) یک نفر فرمانرواست که به رژیم سلطنتی یا موناشری معروف است. اگر پادشاه قدرت را به سود شخصی بکار گیرد و شکل فاسد پیدا کند، رژیم خودکامگی یا تیرانی خواهد بود.

ب) قدرت در دست گروه معینی باشد، رژیم اشرافی یا آریستوکراسی یا همان نخبگان جامعه بوجود می‌آید. اگر گروه حاکم منافع خصوصی خود را بر سود عام ترجیح بدهند حکومت الیگارشسی یا پلوتوکراسی و تیموکراسی (مبتنی بر زر و زور) شکل خواهد گرفت.

ج) فرمانروایی و حکومت در دستان مردم است که شکل خالص آن جمهوری است. در صورتی که منافع اکثریت و استبداد رای توده‌های حاکم جای عدل و قانون و خیر عام را بگیرد حکومت دموکراسی شکل می‌گیرد (قاضی، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۳).

تعداد حاکم	شکل سالم	شکل فاسد
یک نفر	سلطنتی یا موناشری	خودکامگی یا تیرانی
گروه معین	اشرافی یا آریستوکراسی	الیگارشسی یا پلوتوکراسی یا تیموکراسی
مردم	جمهوری یا ریپوبلیک	دموکراسی

برخی دیگر از حقوق‌دانان با الهام از تقسیم‌بندی ارسطو، تقسیم‌بندی زیر را از حکومت ارائه کرده است:

۱- مونوکراسی یا یکتا (یک تن) سالاری

۱-۱- مونوکراسی کلاسیک که شامل: پادشاهی مطلق، خودکامگی، دیکتاتوری است.

۱-۲- مونوکراسی توده ای

۲- چند تن سالاری

۲-۱- آریستوکراسی یا نجیب سالاری

۲-۲- فئودالیسم یا حکومت زمینداران

۲-۳- پلوتوکراسی یا حکومت ثروتمندان

۲-۴- شایسته‌سالاری یا حکومت شایستگان

۲-۵- پارتیتوکراسی یا حزب سالاری

۳- همه سالاری یا دموکراسی

۳-۱- دموکراسی یونانی

۳-۲- دموکراسی جدید (قاضی، ۱۳۸۵: ۱۱۸-۱۰۴).

در میان کسانی که در اسلام درباره شکل حکومت اظهار نظر کرده‌اند، اختلاف نظرهایی مشاهده می‌شود. عده‌ای شکل جمهوری را صائب و آراء عمومی را با توجه به تأکید اسلام بر امر شورا معیار و محور قدرت سیاسی دانسته‌اند. عده‌ای دیگر نظام

سلطنتی مشروطه که قانونگذاری آن مطابق با اسلام باشد را از جهت دفع افسد به فاسد نسبت به نظام استبدادی شکل حکومت اسلامی می‌دانند. برخی شکل حکومت در اسلام را منطبق با حکومت آریستوکراسی از تقسیم کهن می‌دانند که در آن صالحان و متقیان و مستضعفان که گروه ممتاز و نخبه می‌باشند، زمام امور را در دست دارند. دسته‌ای دیگر قائل به این می‌باشند که اسلام شکل خاصی را برای حکومت مشخص نکرده است و تنها به تبیین اصول و چهارچوب‌ها پرداخته و قالب را با توجه به اهداف و احکام به مردم سپرده است. در نهایت اکثریتی از علمای اسلامی شکل حکومت در اسلام را خارج از دسته‌بندی‌ها و چهارچوب‌های رایج حقوقی و سیاسی دانسته و نظام خلافت و امامت و امت را برگزیده‌اند (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹: ۷۵۹).

شهید صدر در مورد نوع حکومت، حکومت قانون و عدل را می‌پذیرد. حکومت قانون یعنی محتوا، ماهیت، مبانی و وظایف حکومتی بر مبنای عقل و شریعت و حکومت عدل یعنی اساس و هدف حکومت عدالت باشد. ایشان اشکال حکومت اسلامی در عصر غیبت را در سه دسته تقسیم‌بندی می‌نمایند:

۱- نظریه حکومت شورایی

۲- نظریه ولایت مرجع

۳- حکومت ترکیبی (جمع نظریات حکومت شورایی و ولایت مرجع).

بیان فوق از اقسام حکومت در اندیشه سیاسی ایشان نشانگر تطور فکری نیست، بلکه نظریه حکومت شورایی ناظر به شکل حکومت اسلامی می‌باشد و در مورد محتوای حکومت ایشان قائل به ولایت مرجع بوده و نهایتاً آنچه در نظر ایشان نضج نهایی حکومت می‌باشد را با عنوان حکومت ترکیبی یاد می‌کند (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۱۵).

۵. مبانی حکومت

در باب مبانی حکومت به این سؤال خواهیم پرداخت که چرا برای اعمال قدرت، ساختار تشکیل می‌دهیم؟ پایه و فلسفه این کار چیست؟ پاسخ به این سؤالات را با توجه به نقش دین، در دو اندیشه اسلامی و لیبرال جست و جو خواهیم کرد.

۱-۵. مبانی حکومت در اندیشه اسلامی

در اندیشه اسلامی حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداست و انسان به جهت دارا بودن

عقل و اختیار بر دیگر موجودات برتری دارد. لذا خداوند اداره سرنوشت انسان را در اختیار خود قرار داده است. از طرفی جهان بر اساس سنن الهی بنا شده و انسان در چهارچوب این سنن و قوانینی الهی آزاد است. بر این اساس هیچکس بر دیگری سلطه ندارد. همه رسل مامور به اقامه قسط بوده‌اند که در همین راستا دو وسیله در اختیار رسولان قرار داده شده است، اول کتاب؛ دوم میزان. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید/۲۵) کتاب همان قانون است و میزان اشاره به قوه عصمت دارد که رفتار رسولان را ملاک و معیار قرار می‌دهد (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۵ و جوان آراسته، ۱۳۸۰: ۷۷-۷۶ و اراکی، ۱۳۹۱).

در حکومت دینی مبنا اعمال حاکمیت الهی است. اعضا و ارکان حکومت همگی بر مدار اصول اسلامی و در جهت تامین اهداف مکتب اسلامی گام بر می‌دارند. قانونگذاری، اجرا و قضاوت که از شوون حکومت می‌باشند همگی برخاسته از دین و ارزشهای دینی است. به عبارت روشن‌تر فلسفه وجودی حکومت و علت تشکیل ساختار برای اعمال قدرت، پیاده‌سازی و اجرای احکام اسلامی و تحت سلطه ی غیر نبودن مسلمانان است. چرا که بسیاری از احکام در سایه حکومت تجلی پیدا خواهد (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۵).

۲-۵. مبانی حکومت در اندیشه سکولار

دو نگرش اصلی درباره حکومت در میان سکولارها وجود دارد:

۱- دولت پدیده‌ای ذاتی و حقیقی است نه اعتباری و قراردادی. ماهیت دولت در این نگرش مستقل از اراده اعضای جامعه در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر دولت مبتنی بر اراده اعضای جامعه نمی‌باشد، بلکه متکی و فراتر از اراده همگانی بوده و منشأ آن را نمی‌توان قرارداد اجتماعی دانست. به طور مثال افلاطون عدالت را اصل و پایه دولتشهر می‌داند. یعنی دلیل وجودی دولت و حکومت، عدالت است (اوزر، ۱۳۸۶: ۲۳-۱۱).

۲- حکومت پدیده‌ای مصنوع و ساخته شده است. بدین معنی که سرنوشت حتمی و مقدر نبوده است، اما به دلائلی توسط بشر به وجود آمده است. با این وجود فرد برای حفظ منافع و یا ارتقای سطح رفاه و امنیت خویش ناچار است به یک سازمان اجتماعی به نام حکومت تن بدهد و به بیان دیگر حکومت، شری ضروری است که دارای کارکردهای حداقلی مانند تأمین امنیت می‌باشد (فوزی، ۱۳۸۹: ۷).

در نظر توماس هابز، واگذاری همه اختیارات شهروندان به حکومت و توجه به قرارداد اجتماعی مهم‌ترین مبنای حکومت است. ژان بدن حکومت قانون و توجه به نیازهای مادی و رفاهی شهروندان را مبنای حکومت می‌داند و منظور از قانون در دیدگاه وی مجموعه قوانین الهی، طبیعی و موضوعه است. توماس آکوئیناس، اندیشمند مسیحی، عدل، دانش، قدرت در موضوعات و مسائل انسانی و راهنمایی به سوی فضیلت را مبنای تشکیل حکومت مطلوب می‌داند (کوشکی، ۱۳۷۸: ۳). از منظر اندیشمندان غرب حکومت در واقع ساختاری برای پیاده‌سازی خواسته‌های مردم است که از طرق مختلف شکل می‌گیرد.

۶. ضرورت حکومت

در بحث ضرورت حکومت به این موضوع خواهیم پرداخت که چه چیزی ما را به سمت تشکیل حکومت سوق می‌دهد و به بیان دیگر لزوم وجود حکومت در عرصه سیاسی و حقوقی اجتماع چیست؟

در باب ضرورت دو دسته دلیل عقلی و نقلی بیان می‌کنیم:

۶-۱. ضرورت حکومت از دیدگاه عقلی

در خصوص مبانی عقلی ضروری بودن وجود حکومت دلایل متعددی مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

۱- انسان‌ها نیازهای گوناگونی دارند که در تامین این نیازها و استفاده از طبیعت دچار تعارضاتی خواهند شد و برخی متضرر می‌شوند. لذا باید قدرتی وجود داشته باشد تا محیطی مناسب برای همگان فراهم آورد.

۲- با توجه به گسترش جوامع انسانی انسانها در جامعه دچار اختلافات و منازعاتی می‌شوند که حل و فصل و رسیدگی به آن جز از طریق هیئت دادرسی و مرجع رسیدگی ممکن نخواهد بود. و این امر تنها از عهده حکومت ساخته است.

۳- انسان موجودی مدنی بالطبع است. لذا باید در در اجتماع زندگی کند و روابط این زندگی اجتماعی بدون وجود ضوابط به هرج و مرج منجر خواهد شد. در نتیجه باید حکومتی باشد تا ضابطه‌گذاری و مقررات‌گذاری کند. و همچنین تنها وجود مقررات کافی نیست چراکه باید دستگاه و قدرتی باشد تا آن را اجرا کند و بر اجرای آن

نظارت صورت گیرد تا تخلفی بوجود نیاید (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹: ۷۵۵-۷۵۱ و منتظری، ۱۴۰۹: ۴-۳ و اراکی، ۱۳۹۱).

۶-۲. ضرورت حکومت از منظر آیات و روایات اسلامی

از منظر اسلام نیز وجود حکومت برای جامعه بشری امری مسلم می‌باشد. با توجه به جامعیت دین اسلام، ماهیت قوانین و دستورات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلامی به گونه‌ای است که بدون وجود حکومت امکان تحقق پیدا نخواهد کرد.

آیاتی از قرآن کریم هستند که دلالت بر این امر دارند که جامعه بشری همواره نیازمند به حکومت بوده است. آیه ۲۱۳ سوره مبارکه بقره در این باره اذعان دارد. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَ تَهُمُ النَّبِيُّاتُ بَعْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۳)؛ همچنین در آیه ۱۹ سوره مبارکه یونس آمده است: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۳۳) و همچنین در آیه ۱۱۸ سوره مبارکه هود آمده است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» از این آیات استفاده می‌شود که در اجتماعات بشری در هر دوره‌ای اختلاف وجود داشته است و یکی از جهات بعثت انبیاء حل اختلافات جامعه بشر بر اساس آموزه‌های الهی است. قدرتی که قضاوت در اختیار اوست ناگزیر حاکم جامعه نیز می‌باشد، زیرا مرجع حل اختلاف باید بالاترین مرجع جامعه باشد که کسی توان مقابله با آن وجود نداشته باشد؛ بنابراین برای حل اختلافات جامعه نیاز به حکم و قضاوت است و آن نیز نیاز به حکومتی دارد تا آن را متقبل شود و از آنجا که جامعه مشحون از اختلافات است نیاز به حکومت امری ضروری می‌نماید (اراکی، ۱۳۹۱).

روایات دال بر ضرورت حکومت بشمار است که در این کوتاه سخن به یکی از آنها اشاره می‌شود. روایت معروف حضرت امیر (علیه السلام) است که می‌فرمایند: «إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُلْغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَقِيُّ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ

لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَّاحَ مِنْ فَاجِرٍ» (نهج البلاغه: خطبه ۴۰)
(جمشیدی، ۱۳۸۷: ۳ و منتظری، ۱۴۰۹: ۴) (برای مطالعه بیشتر، رک: عمیدزنجانی، ۱۳۷۷: ۱۶۸-۱۶۳ و اراکی، ۱۳۹۱).

۷. اهداف حکومت

در این قسمت به این سؤال جواب خواهیم داد که غایت و نهایت و اهداف حکومت‌ها در جامعه اسلامی و غیراسلامی چیست؟ و حکومت‌ها به کدام سو جهت‌گیری دارند؟

۷-۱. اهداف حکومت در اسلام

حکومت از دیدگاه اسلام یا حکومت اسلامی، حکومتی است که تمامی ارکان آن بر اساس دین شکل گرفته و قوانین و مقررات اجرائی آن برگرفته از احکام دینی باشد. آرا و منویات شخص حاکم در امر حکومت دخالت نداشته، بلکه شخصیت حقوقی او است که در چارچوب قوانین الهی، و در راستای مصالح عمومی حکومت می‌کند. حاکم تنها مجری احکام الهی است. چراکه فقط خدای متعال حق قانونگذاری دارد (مرادی و فروتن، ۱۳۸۹: ۸۵).

غایت حکومت اسلامی، بسترسازی و هدایتگری در جامعه برای تقرب اختیاری افراد و جامعه به خداوند از طریق عبودیت و معرفت الله ذکر شده است، البته آزادی، نظم و امنیت، اقتصاد و رفاه، عدالت، تربیت و تعالی انسان نیز جزء اهدافی هستند که در ذیل عبودیت و معرفت الله جای می‌گیرند (فوزی، ۱۳۸۹: ۷-۹).

برخی مهمترین هدف حکومت اسلامی را در دو مورد بیان نموده‌اند:

- ۱- راهنمایی انسانها به سمت خلیفه‌الله شدن و مقدمات سیر و سلوک آنها را فراهم کردن؛
- ۲- کشور اسلامی را مدینه فاضله ساختن و مبادی تمدن راستین را مهیا نمودن و اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی آن را تبیین نمودن.

لازمه خلافت الهی این است که خلیفه همه کمالهای مستخلف عنه را که خداوند است به اندازه سعه هستی خود فراهم نموده و در همه آن کمال‌های وجود مظهر خداوند سبحان قرار گیرد. از این رو بقیه اهداف نسبت به هدف اصلی حکومت اسلامی که خروج انسانها از ظلمت به نور است هدف فرعی است (جوادی آملی، ۱۳۷۱: ۲).

در حوزه فرهنگی حکومت اسلامی متصدی رشد علم و دانش شهروندان در کنار تزکیه آنان است. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه/۲). مشکل جامعه در جاهلیت جدید یا کهن همانا ندانستن اصول تمدن ناب یا عمل نکردن به آن بر فرض دانستن است. یعنی جهالت و ضلالت دو عامل قطعی انحطاط جامعه جاهلی است.

رسالت دوم حکومت اسلامی ذیل هدف مدینه فاضله رشد اقتصادی است. در منظر اسلام هر چند انسانها در مقابل انسانهای دیگر مالک دسترنج خود هستند اما در مقابل خداوند مالک نیستند و از این رو درآمد خود را باید با توجه به دستورات الهی به مصرف برسانند. از این روست که وقتی به موجب دستور الهی لازم است بخشی از درآمد به عنوان خمس، زکات و امثال آن داده شود کسی حق ندارد به استناد حق مالکیت از ادای این تکلیف سر باز زند. به بیان دیگر اصل مالکیت خصوصی نباید باعث محرومیت جامعه گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۱: ۷-۳).

سومین بعد تحقق مدینه فاضله در جامعه اسلامی در کنار رشد فرهنگی و اقتصادی، رشد صنعتی است. قوانین الهی علاوه بر ترغیب انسانها به بهره برداری کامل از مواهب طبیعت از سیره پیشوایان دین مبنی بر بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین فناوری‌های عصر خود دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۱: ۹).

چهارمین بعد حکومت اسلامی در حرکت به سمت تحقق مدینه فاضله رشد حقوقی داخلی و بین المللی است. اصول کلی این رشد را می‌توان به این نحو خلاصه کرد:

۱. نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (بقره/۲۷۹).
 ۲. رعایت عهد و پیمان نامه‌ها: أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (اسراء/۳۴).
- در نقطه مقابل مهم‌ترین دلیل نبرد با مستکبرین را عدم پایبندی به عهدها بیان کرد:
- فَقَاتِلُوا أَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ (توبه/۱۲).

۳. رعایت امانت و پرهیز از خیانت در اموال و حقوق: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (نساء/۵۸) (جوادی آملی، ۱۳۷۱: ۱۱).

۲-۷. اهداف حکومت‌های سکولار

حکومت سکولار در اساس بر جدایی دین و سیاست استوار بوده و هرگونه مرجعیت دین در زندگی سیاسی و حقوقی را انکار می‌کند. معیار سکولار بودن

پایبندی به استقلال عقل آدمی در شناخت پدیده‌ها و مصالح سیاسی و قوانین و مقررات است. در این حکومت منشأ قدرت و مشروعیت رای و نظر مردم است (فیرحی، ۱۳۹۱: ۲۴). البته تعریف دیگری نیز از حکومت سکولار شده که «حکومتی است که با دین ضدیت ندارد، اما دین را نه مبنای مشروعیت خود قرار می‌دهد و نه مبنای عمل خود، سکولاریسم چیزی نیست جز علمی و عقلانی شدن تدبیر اجتماعی» (سروش، ۱۳۸۴: ۶۲۰).

غایت حکومت‌های سکولار، کامیابی و رضایت انسان‌ها و به سامان آوردن امور جامعه در زندگی مادی و دنیوی است که این دیدگاه ریشه در جهان بینی غیر دینی دارد و حیات انسان را تنها محدود به همین دنیا می‌داند و لذا سعی دارد تا حد نهایی غرایز آدمی را پاسخ دهد. در این راستا می‌توان برای حکومت‌ها اهداف مقدماتی مانند رفاه، عدالت، آزادی، نظم و امنیت برشمرد. البته باید متذکر شد که در هر دوره‌ای از تاریخ برخی از آنها مورد توجه بوده و به مرور زمان کامل گردیده است (فوزی، ۱۳۸۹: ۷-۸).

۸. حکومت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به توضیحات ذکر شده نگاه کوتاهی به اصلاح حکومت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خواهیم داشت. این اصطلاح در مقدمه و اصول قانون اساسی بکار رفته است.

۸-۱. مقدمه قانون اساسی

در مقدمه قانون اساسی به طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه توسط امام خمینی (ره) و شکل‌گیری نهضت اشاره شده است. یکی از شعارهای مردم در طول نهضت «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» بوده است.

همچنین وجود هرگونه حکومت طبقاتی و فردی و گروهی از دیدگاه اسلامی نفی شده است.

به استناد آیه (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) صالحان عهده‌دار اداره مملکت و حکومت بر مدار قرآن و سنت می‌باشند که همانا هدف حکومت رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی و تجلی ابعاد خداگونگی انسان است.

قانون اساسی زمینه مشارکت مردم را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و

سرنوشت‌ساز فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود مسؤول رشد و ارتقاء گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود.

با توجه به اینکه در اسلام اقتصاد وسیله است، باید در خدمات هدفهای نظام اسلامی باشد. لذا این زمینه‌سازی و تامین امکانات برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جامعه بر عهده حکومت به معنای نهادها و تشکیلات سیاسی تصمیم‌گیر و مجری قرار گرفته است.

۸-۲. اصول قانون اساسی

در اصول گوناگون قانون اساسی به حکومت اشاره شده است:

در اصل اول قانون اساسی قانونگذار نوع حکومت را جمهوری اسلامی مشخص کرده و پایه و اساس شکل‌گیری آن را حق و عدل قرآن دانسته است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاولی سال یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد».

اصل (۴۵) حکومت اسلامی را صاحب اموال و ثروت‌های عمومی می‌داند و در اصل ۱۰۰ یکی از شرایط شکل‌گیری شوراهای شهر و روستا، تبعیت این شوراهای از حکومت مرکزی بیان شده است.

اصل (۱۵۴) سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان جمهوری اسلامی می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. در این اصل منظور از حکومت محتوا و بنای حکومت می‌باشد.

جمع‌بندی

در نهایت می‌توان گفت حکومت، نوع سازماندهی و تجلی بیرونی حاکمیت و قدرت سیاسی که جز تشکیل دهنده دولت یا کشور است، می‌باشد. به بیان دیگر دولت به وسیله حکومت است که اعمال حاکمیت می‌کند. از حکومت به عنوان رژیم سیاسی نیز یاد می‌شود.

وجود قدرتی برای فراهم کردن محیطی مناسب برای همگان، رسیدگی و حل اختلافات میان انسانها و همچنین مقررات‌گذاری و نظم‌دهنده به زندگی اجتماعی از جمله دلایل عقلی تشکیل حکومت می‌باشد. در آیات و روایات اسلامی نیز دلایل گوناگونی در باب ضرورت مطرح شده است.

در حکومت‌های دینی مبنای حکومت اجرای احکام و دستورات الهی است. در حالیکه در حکومت‌های سکولار یا غیر دینی بر اساس قرارداد اجتماعی، خواسته و تمایلات انسان که اساس می‌باشد.

غایت حکومت‌های سکولار، کامیابی و رضایت انسان‌ها و به سامان آوردن امور جامعه در زندگی مادی و دنیوی است. در مقابل غایت حکومت اسلامی، بسترسازی و هدایتگری در جامعه برای تقرب اختیاری افراد و جامعه به خداوند از طریق عبودیت و معرفت الله ذکر شده است.

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصول ۱، ۵۴، ۱۰۰ و ۱۵۴ اصطلاح حکومت بکار برده شده است که به معنی نوع ساماندهی و شکل قدرت سیاسی می‌باشد.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. بوشهری، جعفر (۱۳۸۵)، حقوق اساسی، ج ۵، شرکت سهامی انتشار.
۲. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، میزان.
۳. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۵)، بایسته‌های حقوق اساسی، میزان.
۴. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷)، فقه سیاسی، ج ۲، امیرکبیر.
۵. اسکندری، محمدحسین، دارابکلایی، اسماعیل (۱۳۷۷)، درآمدی بر حقوق اساسی، سمت.
۶. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجد.
۷. اصلانی، فیروز و پروین، خیرالله (۱۳۹۱)، اصول و مبانی حقوق اساسی، دانشگاه تهران.
۸. سلیمانی امیری، عسکر (زمستان ۱۳۸۴)، تقابل حکومت اسلامی و حکومت سکولار، علوم سیاسی، شماره ۳۲، سال ۸.
۹. حسینی بهشتی، محمد (فروردین ۱۳۳۹)، هدف حکومت، فلسفه و کلام، مکتب تشیع، شماره ۳.
۱۰. آغاجری، سیدهاشم (آذر ۱۳۷۹)، حکومت دینی و حکومت دموکراتیک، بازتاب اندیشه، شماره ۸ و ۹.
۱۱. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۸)، حکومت و رعایت؛ درآمدی بر فلسفه سیاسی حکومت در اسلام، دانش سیاسی، سال ۵، شماره ۱.
۱۲. پیشوائی، مهدی (۱۳۶۱)، مقایسه حکومت اسلامی با حکومت کلیسا، فلسفه و کلام، سال ۲۲، شماره ۱۰.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی و لاریجانی، محمدجواد (۱۳۸۰)، گفت و گو در باب حکومت دینی و حکومت سکولار، قیسات، شماره ۲۱ و ۲۰.
۱۴. فوزی، یحیی و کریمی بیرانوند، مسعود (پائیز ۱۳۸۹)، تفاوت شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی، علوم سیاسی، شماره ۵۱.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۱)، فلسفه و اهداف حکومت اسلامی، مدیریت دولتی، دوره جدید شماره ۱۸.

۱۶. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۷)، مفهوم و چیستی حکومت در اندیشه سیاسی شهید صدر، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۳.
۱۷. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، تفکر.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. اراکی، محسن (۱۳۹۲/۷/۲۷)، تقریرات درس فقه نظام سیاسی اسلام، قم.
۳. امام خمینی (۱۳۸۸)، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۴. اوزر، آتیلا (۱۳۸۶)، دولت در تاریخ اندیشه غرب، عباس باقری، فرزانه.
۵. بعلبکی، منیر (۱۹۸۰م)، موسوعه المورد، ج ۵، دارالعلم للملایین، بیروت.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۱)، فلسفه و اهداف حکومت اسلامی، مدیریت دولتی، دوره جدید شماره ۱۸.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، ولایت فقیه، اسراء.
۸. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۷)، مفهوم و چیستی حکومت در اندیشه سیاسی شهید صدر، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۳.
۹. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۰)، مبانی حاکمیت در قانون اساسی، حکومت اسلامی، شماره سوم، سال ششم.
۱۰. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۴)، آئین در آئینه؛ مروری بر آرای دین شناسانه، صراط.
۱۱. صدوق (۱۳۷۶)، الامالی، کتابچی.
۱۲. عباسی، بیژن (۱۳۸۸)، مبانی حقوق اساسی، جنگل.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی، دانشگاه تهران.
۱۴. فوزی، یحیی و کریمی بیرانوند، مسعود (پائیز ۱۳۸۹)، تفاوت شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی، علوم سیاسی، شماره ۵۱.
۱۵. فیرحی، داوود (۱۳۹۱)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، سمت.
۱۶. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۵)، بایسته‌های حقوق اساسی، میزان.
۱۷. کوشکی، محمد صادق (زمستان ۱۳۷۸)، سیاست و مبانی حکومت مطلوب در وصیت نامه امام خمینی، دانشگاه اسلامی، شماره ۱۱.
۱۸. مرادی، علی اصغر و فروتن، اباصلت (۱۳۸۹)، واژه نامه فقه سیاسی، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۱۹. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۸.

۲۰. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، تفکر.
۲۱. نصرتی، علی اصغر (۱۳۸۹)، نظام سیاسی اسلام، نشر هاجر.
۲۲. وینسنت، اندرو (۱۳۷۶)، نظریه‌های دولت، حسین بشیریه، نی.
۲۳. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، میزان.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل‌های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه‌ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir